

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

امروز وارد مطلب نمی شویم فقط اشاره میکنیم به مطالب گذشته و انشاءالله از فردا مسئله پیگیری و تعقیب میشود.

اگر نظر رفقا باشد در مسئله استطاعت، دیدیم که روایات متعددی برای کیفیت حصول استطاعت هست. در بعضی از روایات به زاد و راحله تعبیر شده، در بعضی از روایات به تخلیه سرب و همین طور صحت و سلامتی و میزان مؤونه برای رجوع بعد الحج، مسئله استطاعت در این جا مطرح شد، راجع به تخلیه سرب هنوز صحبت نشده، راجع به زاد و راحله و همین طور راجع به صحت و وجود مؤونه برای قوت عیال بعد از مراجعت از حج صحبت شد و مسئله به این جا رسید که استطاعت به آن معنایی که تا به حال مطرح است در میان عرف و در میان اعلام، استطاعت به این معنی نیست، بلکه یک معنای وسیع تری است. استطاعت عبارت است از همان میزان تشخیص عرف برای سفر و شارع نیز همان میزان را معیار قرار داده متها به عبارتهای مختلف و به تعبیرهای مختلف و برای افراد در شرایط مختلف کیفیت استطاعت مختلف است برای کسی که از اماکن بعیده برای حج می خواهد بیاید، طبعاً استطاعت عبارت است از همان راحله و زاد برای بقا و استمرار حیات در حج و همینطور برای کسی که از نظر صحت قادر بر مشی به حج نمی باشد.

و اما برای کسانی که آنها در بلاد قریبه هستند و یا این که در بلاد بعیده است ولكن شخص، شخصی است که معتاد بر سفر ماشیاً می باشد، سابق هم بوده و الان هم هستند افرادی که پیاده روی میکنند بر ایشان هم مسئله ای نیست و دارای صحت و سلامتی هستند مسئله استطاعت برای او همان قدرت بر مشی است. کیفیت وجود زاد یعنی مؤونه برای قوت عیال، این هم یک مسئله عادی است یعنی فرد چطور برای امرار معاش و قوت عیال در زندگی روش و طریق خاصی را دارد همانطور که هر کسی برای آن طریق خاصی را دارد در مورد شخصی که به حج میرود هم به همان کیفیت و به همان وضعیّت باید باشد. کسی که میخواهد به حج برود باید بتواند قوت عیال را در هنگام سفر تأمین کند و اگر قوت عیال نداشته باشد و ذخیره ای نداشته باشد و عیال او نتواند امرار معاش کند سفر برای او واجب نیست و این امری طبیعی است. فرض کنید شخصی بنا است و کارگر است و این هر روز باید برود سر کار تا این که بتواند قوت عیال را تأمین کند اگر روزی سر کار نرود، عیال بدون قوت می ماند

چطور ممکن است چنین شخصی زن و بچه خود را رها کند و به حج برود بدون این که برای آنها قوت را در نظر داشته باشد؟ زن و بچه از کجا این قوت را داشته باشند؟ ولی اگر همین بنا و یا کارگر به میزانی که بتواند قوت عیال را تأمین کند ذخیره دارد و خودش هم میتواند در موقع سفر به حج، با انجام بعضی از کارها قوت خود را تأمین کند این حج برای او واجب است و استطاعت برای او حاصل شده است. یا این که فرض کنید الان اطبایی هستند که خودشان می روند همراه کاروان، او میتواند به این وسیله تأمین زاد کند برای خودش. که در این جا حج بر او واجب است و این طور نیست که هر شخص وقتی می خواهد به حج برود حتما باید تمام مصرف سفر را همراه خود داشته باشد، اگر شخصی بتواند در طول سفر کار کند، مثلاً کفّاش است میتواند در طول سفر کفش کاروانیان را اصلاح و تعمیر کند. خوب این باید انجام دهد. سفر حج سفری نیست که آدم فقط تسبیح در دست بگیرد و لا اله الا الله بگوید و به مکه برود و برگردد.

سفر حج سفری است مانند سایر سفرها، در ایاب و ذهاب مانند سایر سفرها است. همان طور که شخص در سفرها ممکن است کار انجام دهد و با انجام دادن کار بتواند به سفر ادامه دهد و از خصوصیات سفر متمتع شود، در سفر حج هم مسئله به همین کیفیت است.

پس بنابراین ما حاصل ادله در مباحث گذشته به این جا رسید که: اولاً استطاعت یک امر محدود و محدود و تعریف شده خاص، که از ناحیه شارع برای وجوب حج تعریف شده باشد نیست بلکه نظر شارع در این جا در مسئله استطاعت، همان نظر عرف است و استطاعت همان طور که در آیات قرآن به آن اشاره شده است به معنای توان و قدرت است و در سایر آیات هم، در مورد مسئله استطاعت داریم؛ **وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ ... ﴿النساء، ۲۵﴾ ... مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ... ﴿آل عمران، ۹۷﴾** یا **... إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿الرحمن، ۳۳﴾** استطاعت یعنی توان داشتن، یعنی قدرت داشتن، نه این که ۱۰ میلیون داشتن و در جیب گذاشتن، این معنای استطاعت نیست، کسی که توان دارد در سفر، حتی نان خالی بخورد و به مکه برود، این شخص مستطیع است. کسی که ناراحتی معده دارد و نان خالی نمی تواند بخورد و باید از غذاهایی استفاده کند که با معده او سازگار باشد این شخص با نان خالی خوردن در سفر مستطیع نیست، باید سایر لوازمات را داشته باشد. کسی که بیماری دارد و برای آن بیماری دوا می خورد، استطاعت او این است که بتواند تحصیل آن دوا را بکند در سفر حج، این نیست که فقط در این جا صحت به معنای تندرستی کامل باشد، خیر، کسی که ناراحتی قلب دارد این شخص می تواند به حج برود ولی قرص

هایش را هم با خود ببرد و در آن جا دارویش را بخورد. کسی که ناراحتی معده دارد در منزل خودش هم ناراحتی معده دارد فرق نمی کند همان دارو و غذایی را که در منزل می خورد باید همان دارو و غذا را در سفر حج بخورد. مسئله حج شوخی نیست فریضه ای است که در آن این مسئله مورد توجه قرار نگرفته است.

مسئله حج همان طوری که خدمت رفقا عرض شد مانند صلاة صبح و صلاة ظهر است، یعنی واجب مطلق است نه واجب مشروط، چطور این که تا به حال به این کیفیت بوده است. استطاعت امری است عادی، چطور این که صلاة، برای وقت، عنوان واجب مشروط را دارد و لکن خود اصل صلاة واجب مطلق است همین طور حج فی حدّ نفسه، واجب مطلق است نه واجب مشروط، منتهی شرط برای اتیان حج همان صحّت است، عقل است همانطور که در سایر واجبات این مسئله وجود دارد. کسی که عقل ندارد نماز ظهر هم بر او واجب نیست. کسی که قادر بر وضو نیست، وضو بر او واجب نیست و تیمّم می کند، کسی که قادر به صلاة بر اربع رکعات نیست مثل صلاة خوف و یا صلاة غرقاء میبینیم که خود صلاة هم در آن جا تفاوت می کند، آن استطاعت نسبت به صلاة اربع رکعات، استطاعت، استطاعت برای صلاة غرقاء، استطاعه اخری و هر کدام با دیگری تفاوت دارد و این مطلبی است که کیفیت رکعات آن را شارع بیان کرده در رکعات، ولی در استطاعت این مسئله ای است که انسان خودش تشخیص می دهد. استطاعت برای وضو این استطاعه و استطاعت برای تیمّم در صورت خوف از مرگ و مرض، استطاعه اخری. هر کدام باهم فرق دارد و این یک مسئله عرفی است.

تلمیذ: پس چرا در قرآن نسبت به سایر احکام مسئله استطاعت نیامده است؟

استاد: علت نیامدن آنرا در جلسات قبل عرض کردیم که در مورد حج به خاطر شدّت و اهمّیّتی که شارع نسبت به مسئله حج داشته، مسئله به کیفیتی است که با سایر عبادات تفاوت می کند چون در حج مشقّت است، فرض کنید که افراد بخواهند از آن طرف دنیا، از بلاد بعیده با سرما و گرما بیایند، افرادی که حج انجام می دادند همه که در مدینه نبودند، از استرالیا هم باید برای حج بیایند از وسط آمریکا و جنوب آفریقا هم باید بیایند حج انجام بدهند. عملی مانند نماز نیست که هر کسی سر جایش بگوید الله اکبر و نماز صبح و ظهر بخواند و یا مثل خمس نیست که هر کس هر چقدر ربح کرد خمسش را باید بدهد و شارع هم نتواند برای او مشخص کند که تو امسال باید صد میلیون تومان خمس بدهی، طرف می گوید من نمی خواهم کار بکنم خمس هم نمی خواهم بدهم!

مسئله در این موارد در اختیار است ولی در مسئله حج این همه تأکیدی که شارع نسبت به قضیه

حج کرده، اگر "من استطاع" را نگوید، منی که الان احساس می‌کنم که شارع این را واجب کرده تصور میکنم بایّ نحوکان ولو متسکعاً هم که شده باید حج را انجام بدهم، لذا شارع رأفه علی العباد و رحمه علی العباد و منه علی العباد، استطاعت را به عنوان یک امر عرفی آورده، که اگر میتوانی بدون مشقتِ فوق العاده و بدون تکلف انجام دهی، باید انجام دهی. در مورد نماز انسان وقتی در بیابان برای تحصیل طهارت می‌رود، مگر نداریم که باید چند کیلومتر به چهار طرف برود؟ اگر از اراضی خصبه باشد یا اراضی صعبه باشد. این دو فرق میکند. سهله باشد تفاوت دارد. آن برای چیست؟ به خاطر این است که شارع این مقدار را محدود کرده است، در حالی که شارع می‌توانست دو یا سه برابر این مقدار را مشخص کند، یعنی این مقدار برای تحصیل طهارت کفایت می‌کند بیش از این مقدار صعوبت و ضیق است که در این جا مورد نظر نیست.

شارع می‌گوید وقتی آب پیدا نکردی و به طهارت نرسیدی تیمم کن، می‌توانست بگوید که دو برابر برو، به جای این که یک ساعت دنبال آب بگردی سه ساعت بگرد، می‌توانست بگوید یا نه؟ شاید انسان بعد از سه ساعت به آب برسد، فرض کنید آبادی بیش از این مقدار فاصله است که اگر بخواهد برود بیش از این مقدار طول میکشد مثلاً سه ساعت طول میکشد، گرچه به وجود ماء هم قطع داشته باشد، ولی شارع می‌گوید نه باید تیمم کنی. چون یک صعوبت زاید است.

این تعبیر شارع "من استطاع الیه سبیلاً" در این جا به خاطر دفع این شبهه است، چرا که اگر شارع بگوید "لله علی الناس حج البیت" من فکر می‌کنم بایّ نحوکان و لو کنت مریضاً و لو کنت فی غیر الصحّه و لو بدون زاد و راحله و قوت عیال و بدون همه چیز، بایستی بروم حج انجام بدهم. مثلاً در موقع صلاة ظهر وقتی که واجب می‌شود دیگر تحصیل قوت عیال شرط نیست، چه عیال قوت داشته باشد یا نداشته باشد، باید نماز را شروع کرد.

منتهی باید ببینیم حالا که شارع شرط استطاعت را گذاشته، آیا یک امر خلاف عرف است؟ به طوری که الان مطرح است که حتماً باید با هواپیمای چهار موتوره آمریکایی سوار شوند و پیاده شوند و پانزده میلیون هم در جیبشان پول باشد؟ یا این که نه، وقتی شارع می‌گوید: "من استطاع الیه سبیلاً" یعنی توان و قدرت برای حج از تو متمشی باشد. یعنی بنده می‌توانم پیاده بروم چرا نروم؟ می‌توانم با قوت کم بروم یا فرض کنید که می‌توانم یک مقداری بروم در آن جا کار کنم. کسانی که از کشورهای آفریقایی می‌آیند جنس می‌فروشند و خرجشان را هم درمی‌آورند. خوب این واجب است، و باید برود. من خیلی مواردی شنیدم، که فرض کنید اطبّا و یا کارکنانی که با کاروانها می‌روند تا کار انجام

دهند، میگویند این ها حجتشان درست نیست! چون مستطیع نیستند! خیر، حجتشان درست است چه اشکال دارد یک نفر به عنوان کارگر یا خدمتکار در کاروانی در عین خدمت اعمالش را هم انجام دهد؟ این شخص طیب یا کارگر و یا سایر حِرَف باید به حج بروند.

استطاعتی که شارع در این جا گفته از کجا ما این استطاعت را درآوردیم؟ که شخص نمیتواند در حج کاری انجام دهد؟ از کجا درآمده؟ این فهم عرفی، البته فهم عرفی هم نیست بلکه فهم فقهی است، این فهم فقهی از کجا پیدا شده که شخص در موقع سفر نباید کار انجام دهد؟! و اگر انجام دهد مستطیع نیست؟! کدام یک از روایات نسبت به این مسئله ناظر است؟! بلکه ما حتی خلاف این را داریم که باید برود کار کند و ما این مطلب را قبلا در روایات مسئله حج توضیح دادیم.

پس مطلبی که از اینجا بدست آمد این بود که استطاعت یک مسئله عرفی است و مسئله عرفی برای هر فردی مصداق خاص خود را دارد. استطاعت برای فرد یک فرد با تحصیل زاد و راحله است، و استطاعت برای یک فرد به طور مشی است، و استطاعت یک فرد با تحصیل زاد به یک مقدار مشخص است، و استطاعتی هم هست که حتی امام علیه السلام میفرماید نان و زیت بخورد، این هم مسئله ای است که در سال گذشته از آن فارغ شدیم.

مطلب دیگری که در اینجا باید به آن توجه شود مسئله وجوب مشروط و وجوب مطلق بودن حج است. که حج نسبت به مسئله استطاعت، چه نوع وجوبی است؟ مشخص است حج نسبت به خودش فی حد نفسه می شود واجب مطلق، خود حج فی حد نفسه واجب مطلق است مانند سایر عبادات مثل صلاة، صلاة واجب مطلق است، صوم واجب مطلق است. ... **إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا** (النساء، ۱۰۳) صلاة واجب، واجب مطلق است. صوم واجب، واجب مطلق است. اصل تشریح صلاة و اصل تشریح حج واجب مطلق است. منتهی شرط تنجز و فعلیت صلاة ظهر عبارت است دخول وقت زوال یعنی قبل از زوال، آن واجب که به عنوان واجب مطلق بر ذمه است، هنوز فعلیت پیدا نکرده است. فعلیت صلاة منوط به زوال است. فکذاک فعلیت حج منوط به استطاعت در اشهر حج است.

روی این جهت حالا نتیجه در این جا گرفته می شود که اگر حج را ما واجب مشروط بدانیم به نسبت به استطاعت در اشهر حج، شخص میتواند قبل از اشهر حج خودش را از استطاعت ساقط کند. مثلا من دیدم بعضی از افراد نادان و بی اطلاع که برای خارج کردن خود از استطاعت رفتند سوال کردند، آمده و اینطوری جواب داده که: "بله میشود"، در موقع ماه مبارک رمضان پول داشته و زیاد هم داشته و

آمده یک شب قبل از عید فطر پولش را به دیگران بخشیده و خودش را از استطاعت ساقط کرده و گفته که از استطاعت ساقط هستیم و حج هم بر ما واجب نیست، در حالی که ذنب عظیمی مرتکب شده، این بیچاره که نفهم است، آن کسی که گفته: "می شود" باید پاسخ بدهد.

حج فی حد نفسه واجب مطلق است منتهی در موقع اشهر حج فعلیت پیدا می کند لذا کسی که برای رفتن به حج باید از ماههای قبل و حتی روایت داریم از سالهای قبل ذخیره کند، باید ذخیره کند، یعنی فرض کنید که از امسال باید یک مقداری از مالش را کنار بگذارد تا موفق شود ده سال دیگر مکه برود! نه این که همین طوری بگوید ما الان پول نداریم و خرج عیاشی میکنیم و خرج فلان چیز میکنیم و الان نیازی به رفتن نداریم و هر وقت که واجب شد خدا پولش را میرساند، نه این گونه نیست. هر شخصی باید بداند که به محض رسیدن به سن تکلیف حج بر ذمه او مستقر شده، مری واحد. این استقرار حج را باید انجام دهد و باید تحصیل خارجی کند و این تحصیل خارجی و تحقق خارجی، گاهی از اوقات به همان زمان حج است که استطاعت بر او حاصل میشود و گاهی اوقات با دو ماه قبل و گاهی به چهار ماه قبل و یا حتی ده سال قبل است، ممکن است ده سال طول بکشد تا شخص بتواند مستطیع شود. لذا از الان باید شخص به دنبال این باشد که مقداری از اموالش را کنار بگذارد تا این که بتواند برای ده سال دیگر حج برود.

پس نتیجه این شد که ملاحظه اطلاقیت حج و مشروطیت حج به نسبت به استطاعت شد.

تلمیذ: گاهی ممکن است که تا آخر هم شرط استطاعت تحصیل نشود و آنوقت حج می شود

واجب مشروط

استاد: تحصیل نشد که نشود! بر ذمه شخص می ماند، کسی که می گوید نمی شود آیا علم غیب

دارد؟

تلمیذ: در مورد صبی و مجنون چون آنها اصلا مکلف نیستند، مسئله می شود سالبه به انتفاع

موضوع

استاد: خدا به شما گفته از آن اول که تکلیف شدی مثلا فرض کنید در ساعت ده صبح روز سه

شنبه که شما تکلیف شدی، من الان حج را بر شما واجب کردم؟ شما چه می گوید؟ شما میگویید:

"شما حج را که بر من واجب کردی مگر من کبوترم که پرواز کنم بروم مکه؟" خدا می گوید: "درست

است که بال ندادم ولی حج هم مانند سایر مسائل دیگر است نماز را واجب کردم و از آن طرف هم

طهارت قبل از صلاة را نیز بر تو واجب کردم پس بلند شو از اتاق بیرون برو و سر حوض وضو بگیر و

برگرد بالا" شما بگو: "تخیر الان که نماز بر من واجب است خود حوض باید بیاید اینجا خود حوض باید آب بریزد روی صورت من و... این امکان تحصیلش ۵ دقیقه است حج هم ۵۰ سال است. چه فرق میکند؟

شما تأیید ما را می کنید یا اشکال می کنید؟ اگر مشروط باشد، حج واجب مشروط، دیگر قبل از آن، تحصیل شرط، لازم نیست می خواهم بکنم یا نکنم. مثل خمس، الان خمس، واجب مشروط است، مشروط به حصول منافع و غوص و معادن و... از موارد خمس یکی هم ارباب مکاسب است. خمس کی بر انسان واجب میشود؟ وقتی که ربح مکاسب به حدی برسد که زاید از مؤونه سنه باشد، حالا تحصیل این زائد واجب است یا نه؟ من اصلاً نمی خواهم کار بکنم فقط به اندازه قوت عیال در همان روز کار می کنم. مستحب هم این است که انسان وقتی میرود و کار میکند در بازار به اندازه قوت عیال در بیاورد بعد برود خوش بگذرانند، راحت و بی خیال، (چیه اینقدر برای وارث می گذارید؟!)) حالا چون خمس واجب شد من باید برای تحصیل خمس تلاش کنم؟ نه، نمی کنم و تا آخر عمر هم خمس نمی دهم! ولی خدا از من طلبکار نیست و من هم نمیخواهم کار کنم. ولی حج چطور؟ نه، مسئله حج اینگونه نمی شود.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد